

جنگ بین حق و باطل



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد

مصطفی و آل طاهرینش

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا

(اسراء ایه 81)

و بگو: حق آمد و باطل نابود شد؛ بی تردید باطل نابود شدنی است

از زمان جنگ بین هابیل و قابیل جنگ بین حق و باطل شروع شد و تا امروز ادامه دارد.

از ویژگی های باطل این است که از نظر عِدّه و عُدّه همیشه از حق بیشتر بوده است. و بر عکس حق طلبان همیشه در اقلیت بوده اند.

قران هم بارها به این ویژگی اشاره نموده است که اکثر مردم غافلند. اکثرند مشرکند. اکثرا کافرند. اکثرا بی عقلند!

«أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ»، «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

(یس ایه 7)

.یعنی: اکثر مردم غافل، به حق گرایش ندارند

وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (ال عمران ایه 110)

اکثرا فاسقند!

ولی با اینکه باطل از نظر قدرت و ثروت و تعداد نفرات از حق بیشتر است ولی باطل از بین رفتنی است.

فدبر قوم الذين ظلموا والحمد لله رب العالمين...

ریشه ظالمین کنده شد و حمد مخصوص رب العالمین است.

الحمد لله رب العالمين و العاقبه للمتقين....

و حمد مخصوص رب العالمین است و پیروزی با متقین است.

و این را در تقابل حق و باطل در دوران های مختلف شاهد هستیم.

انجایی که عاقبت نوح نبی بر کفار پیروز شد. عاقبت ابراهیم خلیل بر
نمرودیان پیروز شد. عاقبت موسی کلیم بر فرعونیان غالب گشت
.عاقبت پیامبر اسلام بر مشرکین پیروز شد.در جنگ هشت ساله عاشبت
رزمندگان اسلام پیروز شدند...

امروزه هم شاهد هستیم استکبار جهانی به سردگی امریکا در تقابل با
حق طلبان است و مرکزیت حق طلبان نظام اسلامی می باشد.
اگرچه استکبار از جهت مادی قوی تر است ولی چون باطل است حتما از
بین رفتنی است و نشانه های شکست باطل را می بینیم .امریکای
ابر قدرت در مقابل یمن فقیر نتوانست کاری بکند و مرتب در حال دادن
تلفات است و عنقریب است که شکست امریکا و فروپاشی این قدرت
شیطانی را شاهد باشیم.

در این کتاب درباره ابعاد مختلف تقابل حق و باطل مطالب مفیدی
گردآورده ایم.

زمستان 1403.کرمانشاه

حق چیست؟

حق یعنی خدا و آنچه که وابسته به خدا است. مانند ملائکه. پیامبران.

کتابهای اسمانی. قیامت و....

پیامبر صلی الله علیه و آله:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا هُوَ اللَّهُ وَ الشَّيْطَانُ وَ الْحَقُّ وَ الْبَاطِلُ وَ الْهُدَى وَ الضَّلَالَةُ وَ
الرُّشْدُ وَ الْغَىُّ وَ الْعَاجِلَةُ وَ الْآجِلَةُ وَ الْعَاقِبَةُ وَ الْحَسَنَاتُ وَ السَّيِّئَاتُ فَمَا
كَانَمِنْ حَسَنَاتٍ فَلِلَّهِ وَ مَا كَانَ مِنْ سَيِّئَاتٍ فَلِلشَّيْطَانِ لَعَنَهُ اللَّهُ؛

ای مردم! جز این نیست که خداست و شیطان، حق است و باطل، هدایت
است و ضلالت، رشد است و گمراهی، دنیاست و آخرت، خوبی هاست و
بدی ها. هر چه خوبی است از آن خداست و هر چه بدی است از آن
شیطان ملعون است^۱

در دعای عدیله می خوانیم:

¹ [کافی، ج ۳، ص ۶۱، ح ۲]

وَأَشْهَدُ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَمُسَاءَلَةَ الْقَبْرِ حَقٌّ، وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَالنُّشُورَ حَقٌّ،
وَالصِّرَاطَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ حَقٌّ، وَالْحِسَابَ حَقٌّ، وَالْكِتَابَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ حَقٌّ،
وَالنَّارَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّارَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ؛ وَ

گواهی می‌دهم که مرگ حق است و سؤال قبر و برانگیخته شدن حق
است و ورود خلائق به محشر و صراط و میزان و حساب حق و کتاب و
بهشت و دوزخ همه و همه حق است و ساعت موعود آمدنی است، هیچ
تردیدی در آن نیست و اینکه خدا آنان را که در قبرها هستند برخواند
انگیخت؛

کور و بینا باهم مساوی نیستند!

در قران کریم آمده است: **وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ؛**

{**فاطر**/سوره ۳۵، آیه ۱۹. [هرگز کور دل وادم بصیر یکسان نیستند..}

پیامبر خدا صلوات الله علیه می فرماید: «کور آن نیست که چشمش نابینا

باشد بلکه کور (واقعی) آن کسی است که دیده بصیرتش کور باشد.»

..امام علی(ع) فرمودند: **«إِنَّ الْحَقَّ لَا يَعْرِفُ بِالرَّجَالِ؛ إِعْرِفِ الْحَقَّ، تَعْرِفِ**

أَهْلَهُ؛ حق با شخصیت‌ها شناخته نمی‌شود؛ حق را بشناس تا اهل آن را

بشناسی.....

بصیرت هر که دارد گنج بزرگی دارد اگرچه از نظر مادی فقیر باشد و

اگر کسی بصیرت ندارد کور است اگرچه ثروتمند باشد.

روزی تلفنی با عالمی هشتادساله که سی سال امام جمعه بوده صحبت می

کردم. طرفدار خیلی سرسخت پزشکیان و ظریف بود! و مخالفین ایندورا

سخت نکوهش می کرد که چکار به این دو نفر دارید! این دو نفر دارند

خالصانه خدمت می کنند!..انوقت نوجوانی زیر ده سال در ایام تبلیغات

قبل انتخابات می گفت پزشک‌یان ادم خوبی نیست چون هرچه ادم
نادرست است تو ستادهاش حضور دارند! .

اری اگر بصیرت نباشد حتی یک نفر روحانی که سالها در مرکز انقلاب
بوده است راه را عوضی می رود و خیانت را خدمت می داند!...

برای تشخیص درست باید افراد را باحق بسنجیم نه حق را با افراد. لذا با
این معیار طلحه و زبیر و معاویه هم سابقه در اسلام دارند ولی چون
مخالف حقند پس باطلند / مواظب باشیم قرآن صامت روی نیزه، ما را از
قرآن ناطق منحرف نکند! رنگ سبز! سید بودن! ایه الله بودن! سردار
بودن! فرزند امام بودن! فرزند پیامبر بودن! زن پیامبر بودن! جانباز
بودن! خانواده شهید بودن! استاد اخلاق بودن! سابقه انقلابی داشتن! مسجد
بودن! و... علامت حقانیت نیست بلکه باید ببینی در کدام مسیر حرکت می
کند در مسیر حق یا در مسیر باطل

خواصی که در صف باطل بوده است!

در طول تاریخ پیامبران و امامان، خواصی بوده اند که در کمال تعجب بجای اینکه در صف حق باشند در صف باطل قرار داشتند. که به چند مورد اشاره می شود:

قاییل پسر حضرت ادم در صف باطل بود...

همسر نوح و یکی از پسران نوح در صف باطل بودند.

عموی ابراهیم در صف باطل بود..

همسر لوط در صف باطل بود..

برادران یوسف در صف باطل بودند...

...صفورا دختر شعیب نبی و همسر موسی(ع) در صف باطل قرار داشت...

ابولهب عموی پیامبر اسلام در صف باطل بود..

طلحه و زبیر از اصحاب پیامبر خدا در صف باطل بودند...

عبداللہ بن عباس فرمانده سپاه امام حسن مجتبی (ع) که بارشوه

معاویہ، امام را رها کرد و به صف باطل پیوست...

عبداللہ افطح پسر امام صادق (ع) در صف باطل بود..

چند تا از برادران امام رضا (ع) مانند زید النار، در صف باطل بودند..

جعفر کذاب پسر امام هادی (ع) در صف باطل بود..

در طول انقلاب اسلامی خواصی بودند که در صف باطل قرار گرفتند از

جمله:

برادر حضرت امام بنام سید مرتضی پسندیده در صف باطل بود..

ایه الله منتظری در صف باطل بود..

ایه الله شریعتمداری در صف باطل بود..

سید محمد خاتمی در صف باطل بود..

مهدی کروبی در صف باطل بود..

میرحسین موسوی در صف باطل بود..

پسران ایه الله محمدی گیلانی، پسر ایه الله جنتی، پسر امام جمعه ارومیه
حاج اقا حسنی، پسر ایه الله خزعلی، پسر ایه الله مشکینی و... در صف باطل
بودند..

کاخ نشینان طرفدار باطل و کوخ نشینان طرفدار حق بوده و هستند...

یکی از ویژگی های نبرد حق و باطل انست که معمولا کوخ نشینان طرف
حقند و کاخ نشینان طرف باطلند. اگر چه استثنائاتی وجود دارد.

اطرافیان پیامبران اکثرا ادمهای فقیر بوده اند و اطرافیان طاغوتها اکثرا
ادمای کاخ نشین و پولدار بوده اند.

در انقلاب اسلامی هم شاهد بودیم که انقلاب را کوخ نشینها پیروز
کردند. در دفاع مقدس هم شاهد بودیم کوخ نشینها جبهه را پر کردند و
مجاهدتهای فراوان نمودند.

الان هم اگر بررسی شود می بینیم اکثر کاخ نشینها ضدانقلاب هستند. و اونها مرتب نق می زنند و توطئه می کنند و با دشمن همراهی می کنند.

سوال: چرا کاخ نشین ها طرفدار باطلند؟

جواب:

حضرت امام فرمود:

طبع قضیه کاخ نشینی، توجه به عیش و عشرت و توجه به دنیا و توجه به ... مال و منال است و نمی تواند شهوت و شکم، این طبقه را مهلت بدهد که . در یک امر تفکری وارد بشوند و فکر بکنند

و باز حضرت امام فرمود:

یک موی شما کوخ نشینان بر همه کاخ نشینان ترجیح دارد
من شما طبقه گودنشینان را از آن کاخ نشینان بالاتر می دانم؛ اگر آن ها لایق این باشند که با شما مقایسه بشوند. من وقتی که در انقلاب می دیدم که یک پیرمردی از آن گودنشین ها از آن منزل محقر خرابه بیرون می آمد و می گفت که ما با بچه هایمان صبح که می شود می رویم برای تظاهرات، [مباهات می کردم]. یک موی شما بر همه آن کاخ نشین ها و

آنهايي که در اين انقلاب هيچ فعاليتي نداشتند، بلکه کارشکني هم تا آن اندازه که مي توانستند مي کردند و الآن هم هر مقدار که بتوانند مي کنند، يک موي شما بر همه آنها ترجيح دارد؛ بلکه مقايسه يک موي شما با آنها نبايد صحيح باشد.

قران کریم هم علت تمایل کاخ نشینها به باطل را بيان می فرماید:

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغَى ۝

أَنْ رَّآهُ اسْتَغْنَى ۝

(ايات 6 و 7 علق)

راستي که انسان طغيان می کند چون خود را بی نیاز می داند!

اری اینکه درایات و روایات از اینکه دنبال ثروت برویم نهی شده چون

انسان ثروتمند در معرض خطر است اگرچه ثروتمندانی هم هستند که

مومند و در صف حق قرار دارند ولی انها انگشت شمارند.اکثر کاخ نشین

ها از مسیر حق خارج شده و در صف باطلند.

ما که بیش از 36 سال است در شهرهای مختلف مشغول تبلیغ بوده ایم

خیلی کم دیده ایم کاخ نشینی مسجد و نماز جمعه و راهپیمایی بیاید!

یکشب به نمازگزارهای مسجد گفتم اگر شما پولدار بودید الان مسجد

نبودید! خدا را شکر کنیم کاخ نشین نیستیم.

کسانی که به پیامبر خدا یا امامان اعتراض می کردند آنها در موضع باطل بودند!

کسانی که پیامبر خدا را بی بی عدالتی متهم می کردند! اینها باطل بودند.
کسانی که به امیرالمومنین(ع) مرتب اعتراض می کردند از جمله درباره حکمیت اینها بصیرت نداشتند و باطل بودند.

کسانی که به امام حسن مجتبی(ع) می گفتند یا مذل المومنین

کسانی که به امام صادق(ع) می گفتند چرا قیام نمی کنید

کسانی که به امام رضا(ع) می گفتند چرا لباس گرانقیمت می پوشی

کسانی که به حضرت امام می گفتند کارهای شما هیچکدام اسلامی نیست

افرادی هستند با اینکه می دانند حق با چه کسی است ولی ان را با باطل
در می امیزند و حق را مخفی می کنند!

: قرآن کریم

سوره [وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛
[بقره، آیه ۴۲]

حق را با باطل مخلوط نکنید، و حقیقت را با این که می دانید، پنهان
نکنید.

نمونه ان پاپ ها در مسیحیت هستند که بسیاری از انها می دانند اسلام
بر حق است ولی ان را بر مردم مخفی می کنند.

یا روسای بهائیت می دانند که اسلام حق و انها باطلند ولی این مطلب مهم
را از پیروان خود مخفی می کنند.

ا خیلی از علمای اهل سنت می دانند که حق با علی است ولی ان را پنهان
می دارند..

بعد رحلت پیامبر خدا(ص) مردم 73 فرقه شدند که یک فرقه برحق و

باقی باطلند....

عن علی ابن ابی طالب، قال سمعت رسول الله «ص»: بقول ان امت موسی
افترقت بعده علی احدی و سبعین فرقه فرقه منها ناجیه الخ

علی علیه السلام می-فرماید: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمودند: به
درستی که امت موسی بعد از موسی هفتاد و یک فرقه گردیدند که از
آنها یک فرقه اهل نجاتند و هفتاد فرقه دیگر در دوزخند و امت حضرت
عیسی بعد از عیسی به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند که یک فرقه آنها
اهل نجات و هفتاد و یک فرقه آن در دوزخند و بدرستی که امت من بعد
از من زود باشد که بر هفتاد و سه فرقه تقسیم شوند که یک فرقه از آنها
نجات یافته و هفتاد و دو فرقه آنها در دوزخند

و در بعض روایات دیگر نقل شده از آن حضرت (ع) در آخر روایت
می-فرماید: فقلت یا رسول آله و ما الناجیه فقال «ص» التمسک بما انت و

اصحابک، پس گفتم: آن فرقه نجات یافته کیانند، رسول اکرم «ص» فرمودند: آنها که چنگ بدامان تو زنند و اصحاب تو باشند اهل نجاتند.
[سفینه البحار، ج 2، ص 360]

اری تنها راه درست و راه حق، راه امیرالمومنین (ع) است. و بارها پیامبر خدا (ص) اعلام فرمود:

یکی از روایاتی که عصمت مطلق امیرمؤمنان (علیه السلام) و برتری بی چون و چرای آن حضرت را بر تمام اصحاب و بلکه بر تمام امت ثابت می کند، روایت مشهور «علی مع الحق والحق مع علی» است.

چرا که طبق این روایت، امیرمؤمنان (علیه السلام) همواره با حق است و هرگز از حق جدا نخواهد شد و حق گرداگرد آن حضرت می چرخد، هر جا که علی بن ابی طالب (علیه السلام) باشد. و این همان عصمت مطلق است که شیعیان قائل هستند؛ زیرا معنای عصمت مطلق، چیزی غیر از «همراهی همیشگی با حق و صواب، و عدم اشتباه در گفتار و کردار» نیست و زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شهادت دهد که امیرمؤمنان در همه حالات و همواره با حق است و هیچگاه از حق جدا

نمی‌شود، عصمت مطلق آن حضرت ثابت می‌شود؛ زیرا کردار و گفتار انسان خطا کار، همواره با حق نیست و ممکن است گاهی بر خلاف حق باشد؛ چون امکان خطا و اشتباه برای افراد غیر معصوم همواره وجود دارد

معاویه، پس از حج به مدینه آمد و در مجلسی نشست که در آن سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس حضور داشتند. رو به عبدالله بن عباس کرد و گفت: ای ابا عباس! تو حق ما را از باطل دیگران تشخیص ندادی؛ علیه ما بودی نه با ما؛ در حالی که من پسر عموی کسی هستم که مظلوم کشته شد - یعنی عثمان بن عفان - و من برای این کار شایسته‌تر دیگران بودم.

ابن عباس با اشاره به پسر عمر جواب داد: اگر این طور بود، او از تو شایسته‌تر بود؛ چرا که پدر او پیش از پسر عموی تو کشته شد. معاویه گفت: این دو با هم مساوی نیستند؛ چرا که پدر او را مشرکان کشت؛ اما

پسر عموی مرا مسلمانان. ابن عباس جواب داد: این که آن‌ها مسلمان بودند، خلافت را از تو دورتر و حجت تو را راحت‌تر باطل می‌کند.

پس معاویه، ابن عباس را رها کرد و رو به سعد بن ابی وقاص گفت: ای ابواسحاق! تو کسی بودی که حق ما را نشناختی و کنار نشستی نه با ما! بودی و نه علیه ما

سعد گفت: من دیدم که دنیا تاریک شده بود؛ پس به شترم گفتم: اخ (بخواب)، شترم را خواباندم تا تاریکی‌ها از بین برود. معاویه گفت: من در بین لوح‌تین (قرآن) را خواندم؛ اما در کتاب خدا کلمه «اخ» نخواندم.

سعد در جواب گفت: حالا که نمی‌پذیری؛ پس من از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شنیدم که به علی (علیه‌السلام) می‌گفت: «تو با حق هستی و حق با تو است؛ هر کجا که باشی». معاویه گفت: باید برای این سخنی که گفתי شاهد بیاوری. سعد گفت: ام‌سلمه شهادت می‌دهد که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آن را گفته است.

پس همگی بلند شدند و پیش ام‌سلمه آمدند؛ گفتند: ای مادر مؤمنان! دروغ بستن به رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) زیاد شده است،

ابن سعد، از رسول خدا چیزی را نقل می‌کند که ما نشنیده‌ایم که خطاب به علی (علیه‌السلام) فرموده باشد: «تو با حق هستی و حق با تو است، هر کجا که باشی». پس ام سلمه گفت: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این مطلب را در این خانه من به علی (علیه‌السلام) گفت.

پس معاویه به سعد گفت: ای ابواسحاق! من الآن بیش از تو نباید ملامت شوم؛ چرا که تو این مطلب را از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شنیدی و به علی (علیه‌السلام) نپیوستی، اگر من آن را از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شنیده بودم، تا زمان مرگ خادم علی (علیه‌السلام) می‌شدم. (ابن عساکر الدمشقی، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها وتسمیة من حلها من الاماثل، ج ۲۰، ص ۳۶۱،

حضرت امام حق بودند و مخالفان ایشان باطل

حضرت امام یکی از بزرگترین علمای دوران غیبت کبری هستند که خداوند به ایشان توفیق برپایی نظام اسلامی را در ایران داد. ایشان تالی تلو معصوم بودند و گناه از ایشان صادر نشد و از نظر ایمان بالاترین درجه ایمان را بین علمای شیعه داشتند. امام زمان علیه السلام حامی ایشان بودند. در این زمینه به چند نمونه اشاره میشود:

استاد فاطمی (ره) می فرمودند:

آیت الله حاج آقا حسین فاطمی (از شاگردان برجسته عارف بالله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی) در ابتدا از مخالفین حرکت انقلابی امام خمینی بودند و سیصد صفحه در مخالفت نوشته بودند، که ناگهان در عالم رؤیا، امام زمان (عج) را می بینند و حضرت به ایشان عتاب می کنند که... (الی آخر) و بعد از بیدار شدن، همه آن سیصد صفحه را ریز ریز میکنند... سپس بعد از ذکر خاطره ای از مرحوم علامه عسکری، استاد فاطمی نیا

می‌فرمایند: «اصلاً یک آدم حسابی، یک آدم پاکیزه، مخالف امام خمینی نمی‌تواند بشود...»

»

هدایت این شیخ

در نجف شیخی بود پیرمرد، اهل مازندران که بی جهت به امام خمینی (ره) بدبین بود و طلاب را از رفتن به درس امام نهی می‌کرد. روزی دیدم این شیخ پیرمرد آمده دم در منزل و درب را می‌بوسد و می‌گوید:

الحمد لله الذی هدانا لهذا...

گفتم: مگر چه شده است؟

گفت: یک شب خواب دیدم... امام زمان (علیه السلام) فرمود: روح الله آقای خمینی عبایش را جمع کرد و گفت: بله آقا، گفت: بیا جلو، و آقا تندتند رفت جلو، وقتی خدمت امام زمان (عج) رسید دیدم قدها مثل هم مساوی، جوری نبود که حضرت مهدی (عج) بلند ویا آقای خمینی کوتاه

تر باشد، طوری ایستاد که گوش آقای خمینی دم دهان امام زمان (عج) بود و ربع ساعت می گفت: چشم، فلان چیز را انجام دادم، انجام می دهم ان شاء الله، درست ربع ساعت تندتند حضرت تو گوش روح الله می گفت.

وقتی مطلب تمام شد، دو متر و یا یک متری فاصله گرفت و حضرت رفت بنشیند، آقای خمینی دستی تکان داد و آن یازده نفر تعظیمی کردند و آقای خمینی برگشت، عقب عقب، نه اینکه پشتش را بکند و به حرم نرفت...

با اینکه حضرت امام نظام اسلامی را تاسیس کردند که هدف امامان و اولیاء خدا بوده است ولی متأسفانه عده ای هستند که مخالف حضرت امام می باشند. و اینها یقیناً باطل هستند.

گفتند اقایی در سال ده میلیون تومان حلیم می دهد و اهل نماز و مسجد هست ولی مخالف حضرت امام است من عرض کردم ایشان بدانند که نماز و کارهای خیرش قبول نمیشود و در صف باطل است.

چرا عده ای طرف باطل هستند؟

علل و عوامل گرایش به باطل چند مورد است:

1- دنیا طلبی

طلحه و زبیر می دانستند حق با علی است ولی بخاطر ریاست حضرت علی(ع) را ترک کردند و طرف باطل ایستادند.

2- نداشتن بصیرت و آگاهی لازم

گاهی شخص چون بصیرت ندارد طرف باطل می رود.

گویند در جنگ صفین هفتصد نفر قاری قران در حالی که قران ها را به سینه اویزان کرده بودند در لشکر معاویه بودند و با حضرت علی علیه السلام می جنگیدند.

نداشتن بصیرت باعث میشود انسان از حق فاصله بگیرد و به باطل گرایش پیدا کند و این مصیبت بزرگی است.

برای اینکه بصیرت پیدا کنیم :

رای اینکه در فتنه ها گول باطل را نخوریم باید به علامتهایی که راه درست را نشان می دهد توجه نماییم

قران یک علامت است که فرمود در فتنه ها به قران پناه ببرید
ولایت یک علامت است.فرمود علی مع الحق و الحق مع علی

و فرمود ان الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنه

و فرمود:ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه

اگر مردم بعد رحلت نبی مکرم اسلام به همین علامت ها توجه می کردند
حق رو رها نمی کردند و دنبال باطل نمی رفتند

که فرمود همه مردم بعد رحلت رسول خدا مرتد شدند الا چهار نفر

مثل جاده ای که پر از علامت هست ولی بدلیل بی توجهی راننده ها اکثرا
تصادف می کنند یا تو دره می افتند

اگر بعد رحلت رسول خدا(ص)مردم به همین جمله علی مع الحق توجه
می کردند هرگز جنگهای جمل و صفین و نهروان بوجود نمی آمد

دوری از دوستی با بیمار دلان

و يَوْمَ يَعَضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا 27
وَيَلْتَمِ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا 28 لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ
كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا

پسر نوح با بدان بنشست! خاندان نبوتش گم شد! سگ اصحاب کهف
روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد

افرادی که جذب منافقین شدند یا ضد انقلاب هستند برخی بخاطر .
دوستان ضد انقلاب و ضد نظام، در صف دشمنان نظام قرار گرفتند
پیامبر خدا فرمود:

الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنِ يُخَالِلُ .

آدمی بر آیین دوست خود است پس بنگرید با که دوستی می کنید

امام علی علیه السلام فرمود: «مبادا دشمنان خدا را دوست بداری یا دوستی را نثار کسی جز دوستان خدا کنی!! هر کس مردمی را دوست بدارد، با آنان محشور می شود

دشمن شناسی

دشمنان گاهی بصورت دوست نزد ادم می آیند. و ادم بی بصیرت گول انهارا می خورد. ولی افراد با بصیرت به فرمایش معصوم که می فرماید المومن ینظر بنورالله. م.من با نور خدا می نگردد... گول نمی خورند. منافقین قبل انقلاب نماینده ای نزد حضرت امام در نجف فرستادند تا امام را گول بزند ولی حضرت امام فریب انها را نخورد. ولی یکی از علمای بزرگ گول دشمن را خورد که داستانش را اینجا می اوریم:

در کتاب «الفرقان فی تفسیر القرآن و السنّه» راجع به علت تألیف کتاب: «فصل الخطاب» آمده است که

آیت‌الله مرعشی نجفی(ره) می‌گوید: از سردار کابلی پرسیدم چه شد استاد شما (میرزا حسین نوری) کتاب فصل‌الخطاب را تألیف نمود، که این امر باعث خجالت ما و بهانه‌ای برای انتقاد معاندین علیه قرآن گردید؟

وی مکشی نمود و گریست. گفتم آیا به واسطه این پرسش، اسائه ادبی کردم؟ گفت نه، ولی خاطره ناراحت‌کننده‌ای در مورد نوشتن این کتاب به ذهن من آمد. من به شیخ (حسین نوری) در جمع کردن سندهایی برای کتاب المستدرک کمک می‌کردم. سید معمم هندی‌ای به نزد شیخ آمد؛ سلام کرده و گفت: ای شیخ، آیا اسم امیرالمؤمنین علی(ع) در قرآن آمده است؟ گفت بله، ولی آن را حذف کرده‌اند. سید گفت: آیا این‌گونه به امام ما ظلم کنند و شما ساکت باشید؟ آیا می‌توانم از شما درخواست کنم، به هر نحوی که شده هر روز صفحه‌ای از روایاتی را که در مورد نقص قرآن در این زمینه است برای من بنویسید تا آن تسکینی باشد بر دل ما؟ شیخ درخواست او را اجابت کرد و آن سید هر روز می‌آمد و صفحه‌ای از آنچه شیخ پیرامون موارد تحریف جمع کرده بود، اصلش را به او می‌داد و نسخه‌ای نزد خود نگه می‌داشت؛ تا اینکه کتابی شد به اسم

«فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الارباب». پس از مدتی آن سید رفت
و برنگشت

روزی من به سفارت بریتانیا در بغداد مراجعه کردم که در آن موقع ^[۲]
عراق تحت سلطه بریتانیا بود. دیدم یکی از اعضای سفارت به من مکرّر
نگاه می‌کند. من نیز به او نگاه کردم. گویا او را در جایی دیده بودم. او به
من سلام کرد و گفت: آیا مرا می‌شناسی؟ گفتم نه. گفت: من همان سید
هندی هستم که به خانه شیخ می‌آمدم و هر روز صفحه‌ای از کتاب
فصل الخطاب را می‌گرفتم. گفتم پس چرا لباس و ظاهر ت را تغییر
داده‌ای؟ گفت: من اهل بریتانیا هستم و مشغول کار در سفارت بریتانیا
همان گونه که می‌بینی؛ و من مأمور بودم برای به دست آوردن آن مطالب
از شیخ، که مقصودم حاصل شد

روایاتی که مرحوم میرزا نوری در کتاب فصل الخطاب جمع‌آوری نموده ^[۲]
است، عمدتاً از سه راوی گرفته شده که یا فاسدالمذهب یا دروغگو یا

مجهول الحال بوده‌اند. (احمد بن محمد اليساری فاسد المذهب - علی بن احمد کوفی کذاب - و ابی الجارو (مجهول یا مردود هستند)^۲

اری دشمن شناسی برا بدست آوردن بصیرت خیلی مهم است.

ادمی که بصیرت دارد دوست را از دشمن بخوبی تشخیص می دهد و جای دوست را با دشمن عوض نمی کند.// همه افراد دارای بصیرت می دانند که امریکا دشمن شماره یک ملت ایران است. آل سعود دشمن ملت ایران است. اسرائیل دشمن ملت ایران است. منافقین دشمن مردم ما هستند. رضا نیم پهلوی دشمن مردم ایران است... کشورهای غربی دوست ما نیستند. / ماهوارهای فارسی زبان دشمن نظام اسلامی هستند و در غگوترین رسان ها می باشند // انهایی که بانکها را آتش می زنند دشمن مردم هستند. / انهایی که پلیسها را مورد حمله قرار می دهند

الفرقان فی تفسیر القرآن و السنه، محمد صادقی تهرانی، ج ۱۲ ص ۳۲۹ -

شیعه پاسخ می گوید، آیت الله مکارم شیرازی، ص ۲۳ -

دشمن کشورمان هستند.///افراد دارای بصیرت می دانند که ولایت فقیه
تضمین کننده پیشرفت و امنیت و آرامش ملت ایران در همه ابعاد است.
است.سپاه و بسیج دوست ملت ایران است.شورای نگهبان دوست مردم
است.روحانیت دوست مردم ایران هستند.نیروهای امنیتی حافظ امنیت
ملت هستند.

یکی از عوامل گرایش به باطل این است که در تشخیص دوست و دشمن

اشتباه می کند و دشمن را دوست و دوست را دشمن می گیرد و این

اشتباه وحشتناکی است.

اینکه ان زمان ادم بیاید و علی (ع) را دشمن بپندارد و معاویه را دوست

بداند باعث میشود که عاقبت به شر شود و در جهنم ابدی بماند.

یا در زمان ما افرادی هستند بخاطر این اشتباه ،امریکا و اسرائیل را

دوست می دانند و ولایت فقیه و روحانیت و سپاه و شورای نگهبان و ...را

دشمن می دانند!

اقایی گفته بود تا این روحانیت حاکمند من نماز نمی خوانم!

پیرزنی گفته بود اگر اسرائیل ایران بیاید ایران اباد می شود!

افرادی وقتی شنیدند اسماعیل هنیه یا سید حسن نصرالله شهید شده اند

خوشحال شدند!

دختری گفته بود ما اصلا در خانه مان تلویزیون ایران را نگاه نمی کنیم.

فقط ماهواره!

انقدر اینها در جهل و نادانی هستند. که در روایات است که وقتی امام
زمان علیه السلام ظهور کند همین ها به جنگ حضرت می روند و البته
کشته می شوند و روانه جهنم می گردند!

و متأسفانه عده ای در کشور ما دچار این اشتباه شده اند و در صف باطل
قرار دارند. و بعضی انقدر لجباز هستند که هرچقدر ادم می خواهد او را
آگاه کند حاضر نیست حرف حق را بشنود!

اینها دشمن را دوست می دانند و دوستان را دشمن.

یکی دیگر از عوامل گرایش به باطل این است که **حق برای بعضی قابل قبول نیست. و برایشان پذیرش حق سخت می باشد.**

نمونه ان داستان نجاشی شاعر حضرت علی (ع) است:

قبس بن عمرو بن مالک از بنی حارث معروف به نجاشی، شاعر امام علیه السلام بود. او شاعر خوش ذوقی بود. روزی به دوستش ابا سماک عدوی در کوفه برخورد. ابو سماک به او گفت:

نظر تو درباره سر برّه که در داخل شیردان از سر شب تا به صبح در تنور پخته شده باشد چیست؟ در جواب سؤال او نجاشی گفت:

وای بر تو در ماه رمضان این را می گویی؟

ابو سماک در حالی که خودش را به نادانی زده بود به او گفت:

ماه رمضان و شوال یکسانند

ابو سماک مرتب او را به گناه ترغیب کرد تا نجاشی قبول کرد و گفت

بعد از غذا چه به من می دهی تا بیاشامم؟

گفت: شرابی که گویا گیاه ورس است، جان را پاک می کند، در

استخوان اثر می گذارد و کلام را آسان می کند

نجاشی طعام را با شراب خورد. و هوشش را از دست داد و صدایش بلند

شد. همسایه گزارش آنها را به امام داد. امام علیه السلام کسی را به

دنبال آنها فرستاد. ابو سماک فرار کرد ولی مامور، نجاشی را گرفت و به

نزد امام علیه السلام آورد. امام بر سر او فریاد زد

«وای بر تو ما روزه ه ایم و تو افطار می کنی؟»

امام علیه السلام به او هشتاد تازیانه زد و بیست تازیانه دیگر نیز اضافه کرد. نجاشی خشمگین شد و به امام گفت: ای ابوالحسن این بیست تازیانه اضافه برای چیست؟

امام جواب داد:

«این برای جرئت تو بر خدا در ماه رمضان است».

سپس برای تحقیرش به علت شکستن حرمت ماه رمضان او را با شلواری کوتاه که فقط عورت او را می پوشاند به مردم نشان داد. نجاشی به شام فرار کرد. هنگامی که به دربار معاویه رسید، دربار پر از بزرگان شام بود. معاویه به او خوش آمد گفت و پیش روی شامیان گفت:

آفرین بر کسی که حق را شناخت و از آن پیروی کرد و باطل را دید و
از آن فرار کرد

:وجدان نجاشی بیدار شد. گفتار معاویه را رد کرد و پاسخ گفت

وای بر تو ای معاویه، من از عدالت و حق فرار کردم و به باطل پناهنده
شدم. معاویه از او روی گرداند و با غضب با او برخورد کرد. داستان او را
برای امام علیه السلام نقل کردند ایشان فرمودند

اگر معاویه او را کشته بود شهید مرده بود چون کلمه حق را نزد «
سلطان ستمکار بیان کرده بود

روایات درباره حق و باطل چه می گویند؟

امام علی علیه السلام

الْحَقُّ طَرِيقُ الْجَنَّةِ وَ الْبَاطِلُ طَرِيقُ النَّارِ وَ عَلَى كُلِّ طَرِيقٍ دَاعٍ؛^۳

حق، راه بهشت است و باطل، راه جهنم و بر سر هر راهی دعوت کننده ای است.

امام علی علیه السلام

ظَلَمَ الْحَقُّ مَنْ نَصَرَ الْبَاطِلَ؛

هر کس باطل را یاری کند، به حق ستم کرده است^۴

[نهج السعادة، ج ۳، ص ۲۹۱^۳

[غررالحکم، ح ۶۰۴۱^۴

امام علی علیه السلام

مَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ - فَسُئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا، فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَوَضَعَهَا بَيْنَ أُذُنِهِ وَعَيْنِهِ - ثُمَّ قَالَ: أَلْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ: سَمِعْتُو الْحَقُّ أَنْ تَقُولَ: رَأَيْتُ؛^۵

هان! میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست. از آن حضرت درباره معنای این فرمایش سؤال شد. امام انگشتان خود را به هم چسباند و آنها را میان گوش و چشم خود گذاشت و آن گاه فرمودند: باطل این است که بگویی: شنیدم و حق آن است که بگویی: دیدم.

فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى: امام علی علیه السلام
الْمُرْتَادِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ
الْمُعَانِدِينَ وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْثُو مِنْ هَذَا ضِغْثُ؛^۶

اگر باطل با حق درنیامیزد، بر حقیقت جویان پوشیده نمی ماند و اگر حق با باطل آمیخته نشود، زبان دشمنان آن بریده می شود، لیکن مشتی از آن برداشته می شود و مشتی از این. (و بدین ترتیب حق و باطل درهم [آمیخته می شود و شبهه پیش می آید

[نهج البلاغه، از خطبه ۱۴۱]^۵

[نهج البلاغه، خطبه ۵۰]^۶

امام صادق علیه السلام:

أَبَى اللَّهُ أَنْ يُعَرِّفَ بَاطِلًا حَقًّا أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ الْحَقَّ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ بَاطِلًا لَا شَكَّ فِيهِ وَأَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ الْبَاطِلَ فِي قَلْبِ الْكَافِرِ الْمُخَالِفِ حَقًّا لَا شَكَّ فِيهِ وَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ هَذَا هَكَذَا مَا عُرِفَ حَقٌّ مِنْ بَاطِلٍ؛^۷

خداوند اِبا دارد از این که باطلی را حق معرفی نماید، خداوند اِبا دارد از این که حق را در دل مؤمن، باطلی تردیدناپذیر جلوه دهد، خداوند اِبا دارد از این که باطل را در دل کافر حق ستیز بهصورت حقی تردیدناپذیر [جلوه دهد، اگر چنین نمی کرد، حق از باطل شناخته نمی شد

امام صادق علیه السلام:

لَا يَسْتَيَقِنُ الْقَلْبُ أَنَّ الْحَقَّ بَاطِلٌ أَبَدًا وَلَا يَسْتَيَقِنُ أَنَّ الْبَاطِلَ حَقٌّ أَبَدًا؛^۸

[هرگز دل به باطل بودن حق و به حق بودن باطل یقین نمی کند

۹: پیامبر صلی الله علیه و آله

[محاسن، ج ۱، ص ۲۷۷^۷

[تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۵۳، ح ۳۹^۸

أَمَّا عَلَامَةُ التَّائِبِ فَارْبَعَةٌ: النَّصِيحَةُ لِلَّهِ فِي عَمَلِهِ وَ تَرْكُ الْبَاطِلِ وَ لُزُومُ الْحَقِّ وَ
الْحِرْصُ عَلَى الْخَيْرِ؛^۹

نشانه توبه کننده چهار است: عمل خالصانه برای خدا، رها کردن باطل،
پایبندی به حق و حریص بودن بر کار خیر

عابد بنی اسرائیل

در بنی اسرائیل عابدی بود که همیشه می گفت: الحمد لله رب العالمین
والعاقبة للمتقین.

ابلیس که از این حرف او در ناراحتی بود شیطانی را فرستاد که او را ادا
کند بگوید:العاقبة للاغنياء! یعنی عاقبت با پولدارهاست! شیطان مذکور با
عابد دیدار کرده و این پیشنهاد را به او کرد ولی عابد قبول نکرد و قرار
گذاشتند که راجع به این سخن از یک نفری که می بینند پرسند. و هر که
محکوم شد دست او را قطع نمایند. به یک نفر برخوردند و از او پرسیدند او
!گفت :العاقبة للاغنياء

لذا دست راست عابد قطع شد ولی باز او می گفت: الحمد لله رب العالمین
والعاقبة للمتقین. باز از شخص دیگری پرسیدند و او هم حرف شیطان را
تأیید کرد پس دست دیگرش را قطع کردند اما او مرتب می گفت الحمد
لله رب العالمین والعاقبة للمتقین. و قرار گذاشتند که این بار هر کدام
محکوم شد گردنش قطع شود. خداوند ملکی را فرستاد. آندو از او سؤال
کردند و او گفت: الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین. و گردن شیطان
را قطع کرد و دست عابد را هم شفا داد.

حلوی معاویه را نخورد!

معاویه برای ابوالاسود دثلی از یاران امیرالمومنین (ع) بعنوان هدیه حلوائی را فرستاد و نظرش این بود که میل او را به خود جلب کند و از علی (ع) رو گرداند، دختر کوچکش یک لقمه از آن را برداشت و در دهان گذاشت، صدای ابوالاسود بلند شد: لقمه را بینداز زیرا سم است، این حلوا را معاویه فرستاده تا ما را از علی (ع) جدا کند، و محبت اهل بیت (ع) را از ما بگیرد، دختر گفت

قبحه الله یخدعنا عن السید المطهر بالشهد المزعفر تباً لمرسله واکله

خداوند روی او را زشت کند، می خواهد با حلوی زعفرانی ما را از سید پاک و پاکیزه برگرداند، مرگ بر فرستنده و خورنده، آنگاه مقداری را که خورده بود قی کرد و این دو شعر را گفت

ابالشهد المز عفريابن هند

نييع عليک احسابو دينا

معاذالله كيف يكون هذا

و مولانا اميرالمومنين

ترجمه: ای پسر هند جگر خوار! آیا! اما با حلوای زعفرانی حسب و دین
خود را به تو می فروشیم؟! پناه به خدا، چگونه امکان دارد؟ و حال این
[که مولای ما امیرالمومنین است]1

ای نیری زبان خودت را نگاهدار

بر خلق هر چه می رسد از این زبان رسد

:شاعر دیگر چنین می گوید

کس چه می داند ز تو (ای زبان) چون اندکی

از هزاران جرم و بد فعلی یکی

نیک میدانی تو و ستار تو

جرمها و زشتی کردار تو^{۱۰}

الکنی و الالقاب ، ج 1، ص 8¹⁰

سردار سلیمانی سردار بصیرت

یکی از شخصیت‌های با بصیرت نظام اسلامی سردار قاسم سلیمانی است.

ایشان انقدر با بصیرت بودند که مقام معظم رهبری فرمودند مکتب سلیمانی بگویید. او یک مکتب تاسیس نمود. او حق را تشخیص داد و تا آخرین لحظات عمرش از حق که نظام اسلامی و ولایت فقیه بود دفاع کرد.

به بعضی از مطالب بسیار مهم ایشان اشاره می‌کنیم:

امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است

بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی (ص)

پس برادران، رزمنده‌ها، یادگاران جنگ! یکی از شئون عاقبت‌به‌خیری نسبت شما با جمهوری اسلامی و انقلاب است. والله، والله، والله! از مهم‌ترین شئون عاقبت‌به‌خیری این است. والله، والله، والله! از مهم‌ترین شئون عاقبت‌به‌خیری رابطه قلبی و دلی و حقیقی ما با این حکیمی است که امروز سکان این انقلاب را به دست دارد. در قیامت خواهیم دید. مهم‌ترین محور محاسبه این است.

بخشی از بیانات سردار شهید حاج قاسم سلیمانی

سردار سلیمانی: برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه‌ی رسول‌الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت‌الله الحرام و مدینه حرم رسول‌الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمیماند؛ قرآن آسیب می‌بیند.

ما ملت امام حسينيم. ما ملت شهدا تيم